



جلوه جمال در شعر خواجه شیراز

غزلیات حافظ، انسان را از عشق زمینی به عشق آسمانی می‌رساند...

غزلیات حافظ، انسان را از عشق زمینی به عشق آسمانی می‌رساند

جلوه جمال در شعر خواجه شیراز

جام جم آنلاین: حافظ شاعر زیبایی است، کاشف زیبایی و حتی خالق زیبایی. جلوه جمال در شعر او آنقدر آشکار، وسیع و ژرف است که به نظر می‌رسد کل دیوان او را در بر می‌گیرد.

زیبایی در شعر حافظ به عرصه‌های درونی و برونی، لفظی و معنوی و ظاهری و باطنی تعمیم می‌یابد.

اولین جلوه جمال در شعر حافظ زیبایی‌های معنوی، درونی و لاهوتی جهان است. اندیشه‌های زیبا، عرفان متبلور و درخشان ایرانی و اسلامی، آیین مهر و مهرورزی و ... به زیباترین شکل ممکن و نازنین‌ترین واژه‌ها در غزل حافظ بازتاب یافته است.

حافظ، مرد خدانشناس و خداگرای و خداپاور است. خدا را حتی واری ادیان و نحله‌های مشخص مذهبی با همه دل و جان خود می‌پذیرد.

گرچه حافظ به دیگر ادیان احترام می‌گذارد، اما او یک شاعر مسلمان است و «قرآن؛ 171#» محوری‌ترین چشمه الهام و استفاده حافظ بوده است. می‌دانیم حافظ بشدت دلبسته قرآن بوده تا جایی که به زعم گروهی از حافظ‌پژوهان، تخلص او هم از این رهگذر است. او در استفاده از آیات قرآن به ابهام و ابهام‌نگرایی و مصرحا به آیات و مفاهیم قرآنی استناد می‌جوید، اما در عین حال بیان زیبایی‌گرایانه هنری را نیز فراموش نمی‌کند.

معماری شعر حافظ با معماری الهی قرآن مطابقت دارد. عدم ارتباط الزامی آیات قرآن و پیگیری نکردن یک موضوع خاص در غزل‌های حافظ هم بخوبی نمایان است. کمتر دو بیت از غزل‌هایش را می‌بینیم که با هم ارتباط منطقی داشته باشند به طوری که هر بیتش استقلال مشخص خود را دارد و هیچ بیتی ابتر نمی‌ماند مگر در مواردی اندک‌شمار در دیوان حافظ، حدود 45 غزل را می‌شود احصاء کرد که در آنها به آیه‌ای از قرآن اشاره شده است. او واژه قرآن را هم چند بار در غزلیاتش آورده است.

اخلاق

یکی از جلوه‌های جمال در شعر حافظ زیبایی‌های اخلاقی است. سلوک انسانی که حتی فوق سلوک عرفانی است.

راست است که او شاعری رند و نظرباز است و خود بارها به این موضوع اشاره کرده یا مصرحا بیان نموده ولی در عین حال شاعری است مبشر اخلاق انسانی والا و رهایی‌بخش. او دین‌پاور است، اما با ریا، سالوس، تظاهر، دین‌فروشی و عوام‌فریبی بشدت مخالف و معارض. حافظ به رندی خود اعتراف دارد و می‌گوید:

ما عاشق و رند و مست عالم سوزیم

با ما منشین وگرنه بدنام شوی

یا:

شراب و عیش نهان چیست؟ کار بی‌بنیاد

زدیم بر صف رندان هر آن چه بادآباد

همین اصطلاح اندازی «171#» هر چه بادآباد» مبانی اعتقادی او را باز می‌گوید و ترس او را از روزی که مورد بازخواست قرار گیرد، می‌نمایاند، اما گویی رجائش بیش از خوفش است و به رحمانیت و رحیمیت ذات ربوبی مستظهر.

دین او تعبدی صرف نیست. خدا را با همه رگ و پی خود باور دارد و راه او را می‌پیماید، اما «تعبد» او «تعشق» است: عشقی بر پایه شناخت که همان عرفان باشد.

تو خانقاه و خرابات در میانه مبین

خدا گواست که هر جا که هست با اویم

عشق یکی از محوری‌ترین واژگان و حقیقت‌های مندرج در شعر اوست و این عشق اختصاص به فرد بخصوص یا سیره و سلوک ویژه‌ای ندارد. او عاشق عشق است و عشق که یکی از زیباترین جلوه‌های جمال است در شعر حافظ به آشکارترین و زیباترین اشکال ممکن خود را می‌نماید.

معشوق حافظ معشوقی هم زمینی و هم آسمانی است یا این که هم معشوق زمینی دارد و هم معشوق آسمانی.

حافظ معشوقه زمینی خود را به زیباترین شکل ممکن می‌ستاید. حتی زیبایی اندام‌های او را با بیانی زیباشناسانه توصیف می‌کند. همچنان که او عاشق انسان است. معشوقی نه کاملاً مشخص و شناسنامه‌دار. انسانی با یک زیبایی آرمانی متکثر. انسانی که عصاره آفرینش است.

نیمه انسان، نیمه فرشته، انسانی دارای کمال نفسانی و جسمانی که گویی پیر و شکسته نمی‌شود و به بیماری و نابودی نمی‌گراید.

عشق دیگر او یک فراانسان و فراطبیعت است که خداوند هسته مرکزی آن است. همان اسطقی فوق اسطقیست میرفندرسکی، اما با ظاهر و باطن، جمال و کمال بیشتر. حافظ زیبایی را در هر مایه و پایه‌ای می‌شناسد و می‌ستاید، خواه خالق باشد خواه مخلوق. خدا در شعر حافظ زیباست، زیبایی‌آفرین است. جمیل است و منشا جمال.

عرفان زیباشناسانه

حافظ شاعر عارفی است، اما نه عارفی خانقاه‌نشین، خرقة‌پوش، عشریه‌بگیر، دستگیری‌کننده، ذکردهنده، متوقع دستبوسی و زانو زدن و تواضع‌های عبیدانه دیگر که متاسفانه همیشه در خانقاه‌های ما وجود داشته، عرفان او عرفان شناخت زیبایی‌های خیره‌کننده خدا، طبیعت، انسان و اخلاقیات انسانی است. عشق فی‌نفسه در شعر حافظ زیباست.

می‌دانیم حافظ سال‌هایی از جوانی خود را مجرد زندگی کرده، بعد همسر گزیده و بچه‌دار شده. به همسر و فرزند جوانمرد خود عشق می‌ورزیده.

او عشق را دوست دارد و آن را فنی شریف می‌داند و عشق‌ورزی را نعمتی بزرگ برای انسان می‌داند که حتی فرشته هم این نعمت را درک نکرده است.

وقتی حافظ می‌گوید:

روی خوب است و کمال هنر و دامن پاک

لاجرم همت پاکان دو عالم با اوست

با همه رندی و نظربازی که در حافظ سراغ داریم، اما او شاعری است که جمال کمال را درک می‌کند. زیبایی را در هنرهای انسانی و اخلاقی می‌داند. پایی دامن را لازمه انسان می‌داند و بخصوص «زن» پاکدامن یکی از علائق محوری اوست. مهربانی و صفا و وفاداری برای او زیباست:

هر آن که جانب اهل وفا نگه دارد

خدایش در همه حال از بلا نگه دارد

حافظ مردی مهربان است. انسان را دوست دارد. زندگی را دوست دارد. عشق را دوست دارد. عشق‌ورزی را دوست دارد. هر آنچه را که در نقطه مقابل این زیبایی‌ها و جذابیت‌های دلنشین است، دشمن می‌دارد:

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن

که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست

یا:

دلش به ناله میازار و ختم کن حافظ

که رستگاری جاوید در کم‌آزاری است

یا:

گر می‌فروش حاجت رندان عطا کند

ایزد گنه ببخشد و دفع بلا کند

یا:

کمتر از ذره نئی پست مشو مهر بورز

تا به سرچشمه خورشید رسی رقص‌کنان

نکته: عشق یکی از محوری‌ترین واژگان و حقیقت‌های مندرج در شعر حافظ است. او عاشق عشق است و عشق که یکی از زیباترین جلوه‌های جمال است در شعر حافظ به آشکارترین و زیباترین اشکال ممکن خود را می‌نماید. خدای حافظ قبل از این که جبار و منتقم باشد، رحمن و رحیم است. واژه‌های نماز، روزه، حج، تسبیح و غیره در شعرش آمده‌اند، اما حالت خشن و زمخت ندارند بلکه با آن مناسک و فرائض به گونه‌ای لطیف و عاشقانه برخورد می‌شود.

پیر دردی‌کش ما گرچه ندارد زر و زور

خوش عطا بخش و خطاپوش خدایی دارد

زیباشناسی لفظی

حافظ معمار سخن است. سخن‌ساز و سخن‌سنج و سخن‌پیرا و سخن‌آراست. معماری فاخر و فخیم او هم در حوزه فونداسیون و ساختار اعمال شده و هم در عرصه آرایش و زیباسازی زیبایی‌های لفظی در شعر حافظ بیداد می‌کند:

ایهام، استعاره، گزینش واژگان، ایجاز، تناسب، تبادر، قرینه‌سازی، تضاد، طباق انواع تشبیه و غیره.

کاربرد معانی بیان، آرایه‌های کلامی و زیبایی‌های لفظی در شعر او بی‌شمار است. بازی با کلمات، کاربرد معانی متفاوت واژگان و... حافظ حتی در استفاده از کلمات و عبارات مورد استخدام خود هم رند است.

جمال شخص نه زلف است و عارض و خط و خال

هزار نکته در آن کار و بار دل‌داری است

عبارت #171؛ کار و بار» و «#171؛ واژه» ایمائی آن یکی از رندی‌های پرجاذبه کلام شاعرانه اوست. می‌دانیم ایهام به معنی در وهم و گمان افکندن است و در اصطلاح به معنی آوردن يك لفظ یا تعبیر لفظی است که از آن دو سه معنی متبادر می‌شود. شعر حافظ

سرشار از جوهره رازآمیز ایهام است که اگر بخواهیم نمونه ارائه نماییم باید تقریباً تمام ابیات حافظ را که اغلب آنها بیت‌الغزل معرفت هستند بخوانیم. این بیت را بخوانیم:

بهار عمرخواه ای دل و گرنه این چمن هر سال

چو نسرين صدگل آرد بار و چون بلبل هزار آرد

هزار به معنای عدد و به معنای پرنده خوشخوان معروف و ارتباط هزار با صد...

یا

عروس طبع را زیور ز فکر بکر می‌بندم

بود کز دست ایامم به دست افتد نگاری خوش

که بین عروس و بکر و نگار و زیور و...

به دست افتادن نگار ایهام دارد: نقش حنا به دست، به دست آوردن یار.

صحبت یار نخواهم که بود عین قصور

با خیال تو اگر با دگری پردازم

که قصور هم به معنای قصرهاست و هم کوتاهی‌کردن که «ایهام تناسب» دارد

طبیعت و زیبایی‌های آن

یکی از جلوه‌های جمال در شعر حافظ نگاه زیباشناسانه او به طبیعت است. زیبایی‌های طبیعت در شعر حافظ موج می‌زند. توصیف دلپذیر جلوه‌های طبیعت همان شق زیبایی‌های صوری و ناسوتی شعر اوست. طبیعت زیبایی زادبومش یا منشأ آن شیراز به این نگاه زیباگرایانه و زیباشناسانه او کمک کرده است. یکی از رازهای غنای کلامی حافظ نگاه نازنین و زیباشناسانه او به گل و گیاه و عطر و جوی آب و درخت و پرده و کائنات دلنشین دیگر است. او در محیطی هنری زیسته و برای بیان غم‌ها و شادی‌ها و عشق‌ها و دلبستگی‌هایش از طبیعت کمک گرفته، حدود 25 گل را توصیف می‌کند یا به آنها اشاره می‌نماید. درخت در شعرش زیبا و جاندار است. ترکیبات زیادی را با استفاده از اسامی گل‌ها ارائه می‌نماید که کاملاً ابتکاری و منحصر به فرد هستند. او شاعری هنرمند است که دنیای تصاویر عینی را با کمک جهان معجزه‌گر ذهنی‌اش به خوانندگان خود در قرون گذشته نمایانده است و طی قرون آینده نیز خواهد نمایاند. نسیم و باد صبا در شعر او صدها عطر خوش و جاذبه‌های مهارناپذیری به همراه دارد.

باد صبا در شعر او، هم پیام‌آور عاشقان است و هم نموداری از زیبایی‌های مندرج در طبیعت. صبا بوی خوش گیسوان معشوق را به همراه دارد. پیغام عشق و قرارمدرهای عاشقانه را می‌رساند. بشارت بهار است، خاک در دوست را برای عاشق می‌آورد. بادی خوش‌نسیم است که تعبیر جالب و تفکربرانگیزی است.

نفس باد صبا مُشک فشان خواهد شد

عالم پیر دگرباره جوان خواهد شد

طبیعت برای او زیباست، اما بدون انسان زیبا، نه. او سایه درخت و کنار گل و زمزمه جوی و نوای بلبل را موقعی زیبا و هوش‌ربا می‌داند که یاران عاشق در آن سیر داشته باشند. در واقع حافظ نقاش چیره‌دست زیبایی‌های جهان است. انتخاب قالب غزل که می‌دانیم تقریباً تمام اشعار دلنشین و مشهور او را در بر می‌گیرد خود یکی از جلوه‌های جمال در شعر حافظ است.

حافظ در سرایش غزل‌هایش هرگز اسیر قافیه نشده و غزل‌های خود را در 7 یا 8 بیت یا کم و بیش به پایان رسانده و معمولاً از تخلص هم استفاده کرده. به همین دلیل است که حافظ مرد غزل است نه قصیده. هرچند قالب‌های دیگر را هم آزموده، 2 مثنوی

معروف بسیار زیبا دارد؛ آهوی وحشی و ساقی‌نامه.

چند رباعی خوب و دلنشین دارد. چند قصه و چند قصیده، اما حافظ غزلسراست و آبروی غزل است و پرچم غزل است و هویت غزل است.

حافظ، حافظه تاریخی ملت ایران است. محبوب دل‌هاست، لسان‌الغیب است، به شعرش تفال می‌زنند و بی‌اغراق در هر خانه‌ای دیوانی از او وجود دارد و این شخصیت مختص اوست.

حتی سعدی هم این بخت‌یاری را ندارد دیوانش در همه خانه‌ها در کنار قرآن قرار گیرد یا با شعرش تفال بزنند و شعر او را آیینه آمال و احلام و آرزوهای خود بدانند. حافظ ضمیر ناخودآگاه ایرانیان است. مردم دوستش دارند و با او آشنا و قوم و خویشند.

او بسیار شناخته شده‌ای است که هنوز بسیار ناشناخته است. بزرگی و دوست‌داشتنی‌بودنش محصول پیوند مستحکم شعر او با تاریخ و فرهنگ کشور است. شعر او زبان نور و مهر و خرد و زیبایی است.

میتراثیسم، آیین مهر، فلسفه اشراق، عرفان اسلامی، جهان‌بینی اندیشمندانه، سیر و سلوک انسانی و همه این زیبایی‌ها و دلپذیری‌ها در شعر او متجلی است.

سید محمود سجادی / جام‌جم